

تاریخ وصول: ۸۹/۹/۷

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۱۰

«تجلی مفاهیم و اصطلاحات عرفانی در دو قصیده «عینیه» ابن سینا و «علی طریق إرم» نسیب عریضه»

محسن سیفی

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

فاطمه لطفی مفرد نیاسری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان

چکیده:

اعتقاد به اینکه اصل و منشأ روح از عالم بالاست و به سبب غفلت و فراموشی در عالم پست مادی هبوط کرده و زندانی گشته، یکی از اصولی ترین بن مایه های عرفانی است و سالک می کوشد آن را از پلیدی ها پاک سازد و با علم و معرفت رشد دهد، تا آن هنگام که زمان مرگ فرا رسد و بار دیگر نفس به اتحاد مع الله برسد درحالی که به همه امور نهانی آگاه است.

ابن سینا در قصیده عرفانی «عینیه» این مسأله را محور قرار داده و به تبیین مراحل سیر روح پرداخته است. نسیب عریضه، شاعر معاصر عربی، نیز در قصیده بلند و مشهور «علی طریق إرم» با الهام از «عینیه»، مراحل سیر نفس در حرکت به سوی کمال را به رشته نظم کشیده است.

دو شاعر در اندیشه پست شمردن دنیا و اسارت روح افلاکی در جسم خاکی و نیز والا بودن سرچشمه حقیقت ها با یکدیگر اتفاق نظر و در نحوه سیر و هدف خویش با هم اختلاف دارند. ما در این مقاله بر آنیم تا ضمن بررسی تطبیقی این دو قصیده به بیان وجوه تشابه و تفاوت آن دو بپردازیم.

کلید واژه‌ها:

ابن سینا، «عینیه»، نسیب عریضه، «علی طریق إرم»، قصیده عرفانی

پیشگفتار

اعتقاد به اینکه در وجود انسان بارقه ای الهی (روح) وجود دارد که اصل و منشأ آن از بالاست و به سبب غفلت و فراموشی در عالم پست مادی هبوط کرده و زندانی گشته، یکی از اصولی ترین بن مایه های عرفانی است. طبق این اعتقاد، روح می بایست به منشأ الهی خود معرفت یابد و از عالم مادی بگریزد و به وطن مألوف خود بازگردد.

دوگانگی میان روح و جسم از موضوعات مورد بحث در بیشتر مکاتب فلسفی و عرفانی است. در این زمینه، ابن سینا با دفاع از نظریه دوگانگی روح و تن مانند بسیاری عرفای مسلمان از پیشگامان تصویر هبوط روح در جسم به صورت نمادین می باشد. قصیده عینیه وی به خوبی به تبیین این دوگانگی می پردازد.^۱

یکی از مهمترین این موضوعات، اعتقاد به روح انسانی متعلق به عالم بالاست که در کالبد تن اسیرگشته است و آدمی پیوسته برای رهایی از قید آن می کوشد و میل به بازگشت به اصل خود و جاودانگی دارد. این همان تفکری است که فلاسفه یونان آن را مطرح کرده اند و ابن سینا آن را در قصیده معروف خود یعنی «عینیه» آورده است. اعضای «الرابطه القلمیه» که موسس آن ادبای مهجر شمالی بوده اند نیز از این فکر تأثیر پذیرفته اند. جبران خلیل جبران می گوید: «از بین همه آنچه پیشینیان به نظم در آورده اند چیزی نزدیک تر از قصیده ابن سینا به عقیده و امیال نفسانی ام وجود ندارد.»^۲

او این قصیده را نزدیکترین سخن به اندیشه های عرفانی خویش دانسته و آن را نقطه اوج همه سخنانی می داند که به طور پراکنده در آثار شاعران دیگر آمده است. وی ابن سینا را بر بسیاری از شاعران غربی مثل شکسپیر و گوته و غیر آنها برتری می دهد. علاوه بر جبران سایر

۱- نماد انگاری قصیده عینیه ابن سینا و بازتاب آن در اندیشه عارفان مسلمان، ص ۱.

۲- الأعمال الکامله، ج ۵، ص ۵۴.

ادبای مهجر هم موضوع نفس (روح) را در آثارشان مورد بررسی قرار داده و از فلاسفه مسلمان تأثیر پذیرفته اند.^۱

نسیب عریضه، یکی از شاعران مشهور مهجر شمالی است که در قصیده بلند «علی طریق ارم» متأثر از اندیشه های ابن سینا در «عینیه» است. ما در این مقاله بر آنیم تا ضمن بررسی تطبیقی این دو قصیده به بیان تأثیر پذیری نسیب عریضه از «عینیه» ابن سینا در اصطلاحات و مضامین عرفانی در قالب وجوه تشابه و نیز بیان تفاوت مضامین عرفانی در دو قصیده بپردازیم.

عینیه ابن سینا:

مشهورترین اشعار ابن سینا قصیده عینیه اوست که در ۲۱ بیت می باشد. این قصیده از اولین آثاری به شمار می رود که در آن روح یا نفس انسانی در صورت کبوتر ممثل شده یعنی نفس به صورت مرغی به تصویر در آمده که از عالم علوی هبوط کرده و گرفتار دام تن گردیده است. شیخ در این قصیده به تجرد نفس ناطقه و نزول او از عالم علوی و گرفتاری وی در دام بدن و فراموش کردن اصل خویش اشاره می کند. روح در دام تن هرگاه که وطن اصلی خود را به یاد می آورد تضرع و زاری می کند و در آرزوی بازگشت است.^۲

البته تمثیل نفس ناطقه با رمز کبوتر را سهروردی نیز در شعری به کار برده و نفس ناطقه را به عنوان عصفور معرفی نموده است:

قُلْ لِأَصْحَابِ رَأُونِي مَيِّتًا فَبِكُونِي إِذْ رَأُونِي حَزَنًا
لَا تَظُنُّونِي بِأَنْتِي مَيِّتٌ لَيْسَ ذَا الْمَيِّتِ وَاللَّهُ أَنَا
أَنَا عَصْفُورٌ وَهَذَا فَفَصِي طَرْتُ مِنْهَا فَتَخَلَّى رَهْنًا^۳

ترجمه: «به دوستانم که مرا مرده پنداشتند و آن هنگام که مرا محزون دیدند گریه سردادند، بگو: «گمان مبرید که من مرده ام. به خدا سوگند آن مرده، من نیستم. من گنجشکی هستم و این

۱- همان، ص ۵۴.

۲- رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی، ص ۳۵۱.

۳- همان، ص ۳۵۱.

(جسم) قفسی که از آن پرگشودم و آن نیز که در گروی من بود، آزاد گشت». شایان ذکر است که مرغ نماد جان یا نفس است؛ بدین معنی که نفس خود را به صورت ذاتی بالدار می بیند که به سوی عالم افلاک که موطن اوست پرواز می کند و این رمزی بسیار کهن است.^۱

تشبیه روح به مرغ در قرن پنجم و ششم، که رساله الطیرها نیز متعلق به همین دو قرن هستند، در آثار دیگران نیز به چشم می خورد که در این میان، به خصوص بعد از ابن سینا و قبل از سهروردی، احمد غزالی و روزبهان بقلی بیش از همه به این تشبیه علاقه نشان داده اند.^۲ ابن سینا در برخی منظومه های دیگر خود بارها در باره منزلگاه نخستین روح (نفس ناطقه) در آسمان سخن گفته است. وی می خواهد آن را از موقعیت دردناک زمینی و خاکی نجات دهد. این اندیشه در قصیده عینیه به شیوه ای نغز و زیبا بیان می شود. در قصیده عینیه آنچه موجب نجات می گردد و نقش منجی را ایفا می کند، همان عنایت الهی است که او را آگاه می کند و اصل حقیقی او را معلوم می دارد.^۳

در این قصیده ابن سینا برای تشبیه نفس به پرنده از کلمه و رقاء استفاده می کند؛ چرا که و رقاء در زبان اهل معنا، کبوتر نفس ناطقه می باشد و این نخستین باری نیست که ابن سینا به تشبیه نفس آدمی به پرنده مبادرت ورزیده، چراکه قبل و بعد از او نیز کسانی بوده اند که برای روح و نفس قائل به بال و پر شده اند:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَتَمَنُّعٍ^۴

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منیع است، به سوی تو فرود آمد.»

اما اینکه چرا در تشبیه نفس انسانی غالباً از سمبلی چون پرنده استفاده می شود؟ «در این مورد پرنده مناسب ترین سمبل تعالی است که این سمبل نماینده ماهیت عجیب مشهود است که از طریق یک واسطه عمل می کند؛ یعنی فردی که قادر است با فرو رفتن در یک حالت

۱- مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، ص ۱۱۹.

۲- بررسی رسالات رمزی ابن سینا، ص ۵.

۳- مقایسه قصیده عینیه ابن سینا با بیژن و منیژه فردوسی، ص ۲۹.

۴- قصیده عینیه، ص ۹.

شبه خلسه معلوماتی در باره وقایع دور دست یا حقایقی که او به طور خود آگاه درباره آنها چیزی نمی داند، به دست آورد.^۱

قصیده «عینیه» یا «روحیه» که به «ورقائیه» نیز مشهور می باشد، بیانی شاعرانه از ارتباط نفس با عالم جسم و شوق و حرکت نفس به مرکز و مبدا خویش است. ابن سینا در طی قصیده نشان می دهد که نفس همچون کبوتری بلند آشیانه از جایگاه برین بر تو فرود می آید و هر چند در اول با ناخرسندی فرود می آید، اما چون یک چند آرام یافت؛ به این ویرانه (دنیا) دل می بندد و بدان چنان انس می گیرد که دوستان منزلگاه نخست و عهد و پیمانی را که با آنها داشت از خاطر می برد. آن گاه چون در دام جسم فرو ماند، هر وقت عهد گذشته و منزلگاه دیرینه را به خاطر می آورد ناله و زاری آغاز می کند. باز چون هنگام باز گشت در رسید، پرده از پیش دیده اش بر می گیرند و او نغمه شادی سر می کند و آنچه را با دیدگان خواب آلود زندانی در نمی توانست یافت، دیدن می گیرد. در پایان قصیده گوینده با حیرتی که از شک اهل مدرسه بیشتر نشان دارد تا از ایمان اهل خانقاه از خود می پرسد که این آمدن و رفتن وی بهر چه بود؟ اگر خداوند او را بدان سبب به دنیای جسم فرستاد تا چیزهایی ببیند و بشنود و به هنگام بازگشت از هر چیز نهانی آگاه باشد، این مقصود حاصل نشد و گویی برقی بود که در قرقگاه درخشید و چنان خاموش شد که پنداری هرگز ندرخشیده بود.

بالاخره شاعر از کسی که مخاطب شعرت و شاید مراد عقل حکیم باشد، در این باره جواب در می خواهد و می گوید: «پاسخ آنچه را من جوینده آنم به لطف خویش در ده از آنکه آتش علم بر پیرامون خویش پرتو می افکند».^۲

علی طریق ارم:

نسیب عریضه، شاعر معاصر لبنانی، حرکت انسان به سوی کمال و تلاش نفس را در کشف عوالم مجهول برای گریز از دنیا را در چکامه ای عارفانه به سال ۱۹۲۵م به تصویر کشیده و آن را «علی طریق ارم» نامگذاری کرده است. وی در مقدمه این قصیده می نویسد: «ارم شهر عجیبی است که شداد بن عاد از طلا و جواهر بنا ساخته، به گونه ای که دیدار کننده آن در نور روز قادر به دیدن آن نیست. این شهر پس از گذشت زمان با همه قصر های سحرآمیز خود

۱- داستان های رمزی در اندیشه فلسفی ابن سینا، ص ۹۳.

۲- دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۹۱-۲۹۲.

پنهان گشته و نزدیک شدن به آن امکان ندارد و افرادی که آن را طلب کرده اند در راه رسیدن به آن هلاک شده اند.^۱

گروهی اعتقاد دارند که ارم در صحرای «الربع الخالی» قرار گرفته و گروهی دیگر معتقدند که همان دمشق یا جایی نزدیک به آن است. «اما «ارم» در این قصیده همان سرزمین خیالی و ناشناخته ایست که در صحرای نفس پنهان شده است.^۲

باخواندن سفر خیالی نسیب عریضه پی می بریم که وی به همراه قافله ای که همسفر او هستند، مراحل مختلفی را طی می کند تا به جستجوی حقیقت و مجهول پردازند. او این سفر را مرحله به مرحله وصف می کند تا آنجا که خیال می کند در پایان راه نوری برای او درخشیده است.

اگر قصیده نسیب را به عنوان نقشه ای بدانیم و آن را دنبال کنیم؛ ما را به مراحل مختلفی که شاعر با حیرت خود، آن را پیموده راهنمایی می کند و تمام تلاش وی را که در راه رسیدن به مجهول صرف کرده تا به معرفت و سعادت روحی برسد را برای ما کشف می کند.^۳

این قصیده ۲۳۶ بیت دارد که به شش قسمت تقسیم شده است. هر قسمت و مرحله از آن عنوان خاصی دارد که نشان دهنده مضمون آن می باشد. مرحله اول با عنوان «اول الطریق» ۴۴ بیت دارد و بیانگر آن است که شاعر قصد آغاز سفر خیالی خود را دارد. او با وجود همه تاریکی هایی که او را فرا گرفته، سرشار از امید و آرزو است و می خواهد از این عالم مادی به جایی دور سفر کند و از همراه خود می خواهد که او را همراهی سازد تا به جایی برود که به همه آنچه که در این عالم مادی از آن محروم بوده برسد. شاعر در ابیات بعدی ذکر می کند که این عالم سرشار از شادی و زیبایی است و اگر بخواهد می تواند به آنها دست یابد ولی علت سفر را خیال روح (خواسته روح) می داند و ما همواره شاهد آن هستیم که وی خواسته های جسد را رها کرده و سفر با روح را ترجیح می دهد. شاعر در طول مسیر حیران است و برقی که در ابتدای مسیر می بیند همان نوری است که مسافران قبل از او آن را روشن ساخته اند. قسمت دوم این قصیده که با عنوان «قلوب علی الدروب» می باشد از ۳۰ بیت تشکیل

۱- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۸.

۲- الشعر العربي فی المهجر الإمریکی، ص ۱۵۰.

۳- نسیب عریضه الشاعر الکاتب الصحفی، ص ۹۶.

شده، وی در این مرحله بیان می کند اگر چه کاروان راهی را طی نموده ولی باز هم نهایت راه دور است. در این مرحله شاعر از قافله که خسته شده می خواهد تا اندکی بیاساید.

در مرحله بعد که کوتاهترین قطعه آن است و عنوان «الطلل الاخیر» را باخود دارد و شامل ۸ بیت می باشد؛ شاعر از کسانی که قبل از او این مسیر را طی کرده اند سخن می گوید. در محله چهارم یعنی «فی القفر الاعظم» گویا شاعر به دنبال کسی می گردد. لذا ناله سر می دهد، ولی هیچ کس او را پاسخ نمی دهد. بنابراین سیر را بر وقوف ترجیح می دهد، وی بعد از مدتی سرگردانی در می یابد که هیچ راهی برای او باقی نمانده و وقوف و سیر و حرکت در نزد او یکسان می شود. اینجاست که از دور سرابی برای او ظاهر می شود اما همه اینها چیزی جز بافته های خیال او نیست.

دقت در این قصیده به ما می نماید که سفر حقیقی شاعر از مرحله پنجم آغاز می گردد که «قیروان» نام دارد. این مرحله خود شش بخش دارد. اینجاست که شاعر همه قافله خود را فرا می خواند تا او را همراهی کنند. در ابتدا قلب را به عنوان مرشد انتخاب می کنند. اما بعد از مدتی ثابت می شود که قلب رهبری نادان است. بنابراین به ناگاه عقل ظاهر گشته و قلب را بر زمین زده و با همه قساوتی که دارد قافله را عذاب می دهد و حتی آنان را از خوردن و آشامیدن و خواب و... منع می کند. شاعر قصد دارد بیان کند که نه قلب و نه عقل هیچکدام صلاحیت رهبری را ندارند. پس از آنکه این موضوع ثابت شد او قافله را دعوت به صبر می کند و آنان را امیدوار می سازد. اما افراد قافله عذر می آورند که قادر به طی مسیر نیستند و سرانجام در پایان این مرحله می بینیم که شاعر تنها ترک شده و از این رو به همراه تنها همراهش (نفس) راه را می پیماید و هر دو امیدوارند در پایان مسیر خدا را ببینند.

در مرحله آخر این سفر خیالی که «نار القری» نام گرفته، شاعر اظهار می کند که نوری را دیده و بیان می کند، این همان آتش جاودانگی است. ولی خیلی زود درک می کند که هیچ راهی وجود ندارد مگر آنکه به قبر یا «درب اللحد» ختم می شود. نسیب با آنکه خود این را می داند ولی باز همراه خویش را تشویق به رفتن می کند. چرا که او این نور را بر تاریکی و سختی وجود ترجیح می دهد.

اصطلاحات و تعابیر عرفانی در دو قصیده

ورقاء:

ورقاء یا کبوتر، در اصطلاح نفس کلیه که قلب عالم و لوح محفوظ است را گویند. گروهی آن را نفس ناطقه می دانند.^۱

ابن سینا نیز قصیده خود را با وصف سفر ورقاء به زمین آغاز کرده است:

هَبَّطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَتَمَنُّعٍ^۲

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

روح:

در کلمات عارفان بسیار به کار رفته است. از جمله نسفی گوید: بدان که اهل شریعت، حقیقت آدمی را که مدرک جزئیات و کلیات و دانای خود و پروردگار است روح انسانی گویند و اهل حکمت این حقیقت را نفس انسانی می گویند. و این اصطلاح است.^۳ و این تعبیر در اصطلاح عرفا عبارت است از لطیفه انسانی مجرد (غیر مادی).^۴ روح در قصیده نسیب عریضه، در جسم مادی به اسارت درآمده است:

أهْبَطْتُ مِنْهَا إِلَى قَرَارٍ أَمَسَتْ بِهِ الرُّوحُ فِي اعْتِقَالٍ^۵

ترجمه: «از آنجا به جایگاهی فرود آمدم که روح در آن به بند کشیده شده است.»

فراق و وصال:

در اصطلاح صوفیه مقام غیبت را که عاشق از وحدت با معشوق، محجوب باشد فراق

۱- فرهنگ لغات اصطلاحات و تعابیر عرفانی، ص ۷۸۵.

۲- قصیده عینیه، ص ۹.

۳- فرهنگ لغات اصطلاحات و تعابیر عرفانی، ص ۴۲۷.

۴- معجم اصطلاحات الصوفیه، ص ۱۴۳.

۵- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

گویند^۱ و وصال عکس آن است .

از دیدگاه ابن سینا، روح، نخست با بی میلی به وصال جسم تن داده است و از عالم بالا در کالبد آدمی فرود آمده است، اما شاید این فرود آمدن از آن جهت است که روح از فراق جسم به تنگ آمده است:

وَصَلَّتْ عَلَيَّ كُورَهُ إِلَيْكَ وَرَبِّمَا كَرِهَتْ فِرَاقَكَ وَهِيَ ذَاتُ تَفَجُّعٍ^۲

ترجمه: «با ناخرسندی به سوی تو آمد و شاید از فراق تو ناخشنود بوده که اینک، بیقراری می کند.»

نسیب عریضه نیز در جستجوی وصال است و نیرویی درونی او را در جهت بازگشت به دوران وصال تحریک می کند:

يَهْرُؤُنِي فِي الدُّجَى حَنِينٌ إِلَى الْأَذَى مَرًّا مِنْ وِصَالٍ^۳

ترجمه: «اشتیاق به دوران سپری شده وصال، مرا در تاریکی (ماده) به حرکت وا می دارد.»

قفص:

مراد تن آدمی، نفس اماره و دنیا است که در این بیت «عینیه»، با واژگان «الشرك» یعنی دام و «قفص»، دو بار به آن اشاره شده است:

إِذْ عَاقَبَهَا الشَّرْكُ الْكَثِيفُ وَصَدَّهَا قَفْصٌ عَلَى الْأَوْجِ الْفَسِيحِ الْمَرْبَعِ^۴

ترجمه: «زیرا دامی محکم مانع از حرکت روح شده و قفسی او را از اوج آسمان بازداشته است.»

این قفص، نزد نسیب عریضه همان دنیایی است که روح در آن به بند کشیده شده است، واژه «اعتقال» بیانگر مفهوم زندانی شدن در زندان و قفص است:

۱- فرهنگ لغات اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۶۲۰.

۲- قصیده عینیه، ص ۱۳.

۳- الارواح الحائر، ص ۱۷۹.

۴- قصیده عینیه، ص ۱۲.

أَهْبَطْتُ مِنْهَا إِلَى قَرَارٍ أَمَسَتْ بِهِ الرُّوحُ فِي اعْتِقَالٍ^۱

ترجمه: «از آنجا به جایگاهی فرود آمدم که روح در آن به بند کشیده شده است.»

بارقه:

در اصطلاح اهل ذوق عبارت از روشنایی از جانب خداست که به سرعت خاموش می‌شود و آن از اوائل کشف است^۲ و برق اول نوری است که از انوار الهی بر بنده آشکار می‌گردد و او را به حضور در بارگاه الهی دعوت می‌کند.^۳ این تعریف را می‌توان بر این بیت «عینیه» منطبق نمود:

فَكَأَنَّمَا بَرَقَ تَأَلَّقَ بِالْحَمَىٰ ثُمَّ انْطَوَىٰ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَلْمَعْ^۴

ترجمه: «گویی در حمی (سرزمین معشوق) برقی درخشید سپس پنهان شد، گویی هرگز ندرخشید.»

نفس نسیب عریضه نیز در پایان سفر خویش این بارقه را می‌بیند:

صَاحٍ، قُلْ أَهْلَ تَرِي فَوَقَّ أَوْجَ السُّدْرِي

بَارِقًا قَدْ سَرِي مِمَّا وَرَاءَ الْخُودِ؟

تَلَكْ نَارُ الْخُلُودِ^۵

ترجمه: «ای دوست و همسفر من! بگو آیا بر اوج قله‌ها جرقه‌ای را می‌بینی که از ورای مرزها (موانع) عبور کرد؟ این همان آتش جاودانگیست.»

۱- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

۲- فرهنگ لغات اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۱۸۰.

۳- التعريفات، ص ۲۱.

۴- قصیده عینیه، ص ۱۷.

۵- الأرواح الحائرة، ص ۱۹۶.

دنیا:

در برابر آخرت، و به دیده عارفان دل‌بستگی به آن از جمله مهالک است که در دو قصیده با تعبیرات گوناگونی به کار رفته است. ابن سینا تعبیراتی همچون الخراب البلقع (سرزمین ویران و خشک)، المعالم و الظلول الخضع (ویرانه های پست)، الدمن التی درست (منزلگاههای ویران)، الشکر (دام)، قفص (زندانبان) و الحضيض الأوضع (جای بسیار پست) را به کار می‌گیرد:

أَنْفَتَ وَمَا أَنْسَتَ فَلَمَّا وَاصَلْتَ أَلْفَتَ مُجَاوِرَةَ الْخَرَابِ الْبَلْقَعِ^۱

ترجمه: «(روح) ناخرسند بود و با آنجا انس نگرفت و آن زمان که به وصال تن خاکی رسید، با این دنیای ویرانه الفت گرفت».

إِذْ عَاقَبَهَا الشَّرْكُ الْكَثِيفُ وَصَدَّهَا فَفَصَّ عَلَى الْأَوْجِ الْفَسِيحِ الْمَرِيعِ^۲

ترجمه: «زیرا دامی محکم مانع از حرکت روح شده و قفسی او را از اوج آسمان بازداشته است».

فَلِأَيِّ شَيْءٍ أَهْبَطْتَ مِنْ شَامِخٍ عَالٍ إِلَى قَعْرِ الْحَضِيضِ الْأَوْضَعِ^۳

ترجمه: «پس از چه روی، از مکانی والا به قعر گودال پست دنیا فرود آورده شده است؟» و نسیب عریضه نیز از تعابیری همچون عقال (بند)، عالم الحدود (دنیا)، أرض للفناء (زمین فانی) و أرض للشقاء (سرزمین بدبختی) استفاده می‌کند:

لَا تَهَمَّنَنَّكَ الرَّمَالُ لَا يُعَيِّقَنَّكَ الْعِقَالُ^۴
فَمَنْ تَتَّخِذْ لِلْمُنَى جَنَاحاً يَطِيرُ مِنْ عَالِمِ الْخُدُودِ^۵

۱- قصیده عینیه، ص ۱۳.

۲- همان، ص ۱۲.

۳- همان، ص ۱۳.

۴- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۴.

۵- همان، ص ۱۷۹.

ترجمه: «به شنزارها (موانع راه) توجه نکن و مبدا بندها مانع حرکتت گردند.»
ترجمه: «به پا خیز تا برای آرزوها بال و پیری برگیریم تا از این دنیا و عالم محدود پرواز کند.»

سرچشمه کمال

در نزد ابن سینا با مفاهیم گوناگون به کار رفته است. از آنجا که آن محل فرود در نزد وی از ارزش والایی برخوردار است و در آنجا روزگار خوشی داشته از این مکان باعنوان های «المحل الأرفع (والاثرین مکان)، الحمی (منزلگاه معشوق)، الفضاء الأوسع (افق بیکران) و ذروه شاهر (قله کوه بلند)» یاد می کند. همه این تعبیر حکایت از آن دارد که منزلگاه حقیقی کمال، مکانی والا و در آسمانهاست که شاعر زندگی در آن جا را دوست دارد:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَ تَمْتُّعٍ^۱
تَبَكِّي إِذَا ذَكَرْتَ عُهْوداً بِالْحِمَى بِمَدَامِ تَهْمِي وَلَمْ تَتَقَطَّعِ^۲

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

ترجمه: «آن هنگام که خاطرات سرزمین معشوق را به یاد می آورد با اشکهای ریزان که تمامی ندارد، گریه می کند.»

در مقابل نسبت عریضه هم برای ذکر آنچه در خیال خود می خواهد به آن دست یابد از اصطلاحاتی همچون «درب السماء (راه آسمان)، خدر الرؤی (خیمه رویاها)، دیار فیه سنی الجمال (سرزمینی که در آن نور زیبایی است) استفاده می کند و امید آن دارد که با رسیدن به آنجا، از همه لذتهایی که در دنیا محروم بوده است، بهره مند گردد:

نَوَّءُ خَدْرُ الرُّوَى وَ نَحْظِي بِمَا حَرَمْنَا فِي الْوُجُودِ
أَحْنُ شَوْقاً إِلَى دِيَارِ رَأَيْتُ فِيهَا سَنَى الْجَمَالِ^۳

۱- قصیده عینیه، ص ۹.

۲- همان، ص ۱۴.

۳- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

ترجمه: «به سوی سراپرده آرزوها آهنگ سفر می کنیم و در آنجا آنچه که در دنیا از آن محروم گشتیم بهره مند می گردیم.

به سرزمینی مشتاقم که در آنجا نور زیباییها را دیدم.
آن منزلگاه، المشرع الحقیقی (سرچشمه حقیقی)، منبت الشروق (رستنگاه روشنایی) و ذری السماء (اوج آسمان) است و که در از هزاران سال پیش مقصد و مقصود عارفان بوده است و رهروان این راه باید پا جای پای سالکان پیشین بگذارند تا به سرچشمه حقیقت و روشنی بار یابند:

مِنَ الْفِ دَهْرٍ وَ الْفِ دُنْيَا سَمَوْا إِلَى الْمَشْرِعِ الْحَقِيقِي
فَسِرْ بِنَا نَقْتَفِي خُطَاهُمْ نَصِلْ إِلَى مَنبَتِ الشُّرُوقِ^۱

ترجمه: «از هزاران دوره و هزاران مکان، به سرچشمه حقیقتها رهسپار شدند
بیا تا با یکدیگر، به دنبال آنان گام برداریم تا به سرمنشأ نور برسیم».

حیرت:

در اصطلاح صوفیان امری است ناگهانی که هنگام تأمل و حضور و تفکر در دل وارد شود و صوفی عارف را از تأمل و تفکر باز دارد و تحیر منازلتی است که بر دل عارفان مستولی شود بین یأس و طمع در وصول به مطلوب و مقصود.^۲
در سرتاسر این سفر، حیرت بر نسیب عریضه مستولی است بویژه در آغاز سفر که او خود را چون نابینایی می پندارد که گرسنه است و نمی تواند از دیگران برای رفع گرسنگی چیزی بخواهد:

أهيمُ فِي اللَّيْلِ مِثْلُ أَعْمَى جَاعٌ وَلَا يُحْسِنُ السُّؤَالَ
يَا صَاحِبَ قَدْحِ حِرْتٍ أَيْنَ أَمْضَى^۳

ترجمه: «همچون گرسنه ای نابینا هستم که در شب سرگردان است و خواستن را نمی داند

۱- همان، ص ۱۸۰.

۲- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۴، ص ۳۲۱.

۳- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۰.

ای دوست، نمی دانم از کدام راه بروم».

بکاء:

در اصطلاح انتباه دل را گویند از فقدان مقاصد حقیقی در زمان ماضی و فوز بر وجدان حالی.^۱

نفس در قصیده ابن سینا، با یاد آوری دوران وصالی که طی شده است گریه می کند:

تَبَكِّي إِذَا ذَكَرْتَ غَهْوَدًا بِالْحَمِي بِمَدَامَع تَهْمِي وَلَمْ تَتَقَطَّع^۲

ترجمه: «آن هنگام که خاطرات سرزمین معشوق را به یاد می آورد با اشک‌های ریزان که تمامی ندارد، گریه می کند.»

و همین نفس در قصیده نسیب عریضه با دیدن آثار منزلگاه‌های رهروان طریقت به انتباه و گریه می افتد:

إِنَّ طَرْفِي قَدْ كَلَّيْلًا طَالَ مَا قَدْ سَقَى الطُّلُولَا
مِنْهُ دَمْعٌ سَكُوبٌ مَا لَهُ مِنْ نُضُوبٍ^۳

ترجمه: «چشمم دیر زمانی است که ویرانه های منزلگاه معشوقه را با اشک ریزانی که خشک نمی شود، سیراب می کند و دیگر ناتوان و خسته گشته است.»

وجوه اشتراک دو قصیده:

اکنون که باتعابیر به کار رفته در دو قصیده آشنا گشتیم، لازم می آید که بیان کنیم این دو اثر از جهات مختلفی و در مضامین گوناگون با یکدیگر شباهت‌هایی دارند و ما به ذکر چند نمونه از آن‌ها بسنده می کنیم:

درهر دو قصیده به «هبوط» روح و گرفتار شدن آن در بند جسم اشاره شده است و هر دو شاعر عقیده دارند که نفس یا روح در بند کشیده شده است.

۱- شرح اصطلاحات تصوف، ج ۴، ص ۳۲۴.

۲- قصیده عینیه، ص ۱۴.

۳- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۲.

آنجا که ابن سینا می گوید:

هَبَطَتْ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءُ ذَاتُ تَعَزُّزٍ وَتَمَنُّعٍ^۱

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

درحقیقت ابن سینا عقیده دارد که روح کبوتری است که از عالم بالا هبوط کرده و در دام تن گرفتار آمده است. نسیب عریضه هم برای ذکر این عقیده می گوید:

أَهْبَطْتُ مِنْهَا إِلَى قَرَارٍ أَمَسَتْ بِهِ الرُّوحُ فِي اعْتِقَالٍ^۲

ترجمه: «از آنجا به جایگاهی فرود آمدم که روح در آن به بند کشیده شده است.»
ناخرسندی از هبوط و ناراحتی از فراق و هجران موضوع مشترکی است که هر دو به آن اشاره کرده اند که راه ابراز این ناخشنودی گریه بر گذشته است.
ابن سینا از این هبوط دلگیر می باشد و ذکر می کند روح هر لحظه و هر زمان که خاطرات گذشته خود در حمی را به یاد می آورد ناله و زاری سر می دهد:

تَبَكَّى إِذَا ذَكَرَتْ غُهْوداً بِالْحِمَى بِمَدَامَعِ تَهْمَى وَ لَمْ تَتَقَطَّعْ
وَ تَظَلُّ سَاجِعَةً عَلَى الدَّمَنِ الَّتِي دَرَسَتْ بِتَكَرُّرِ الرِّيحِ الْأَرْبَعِ^۳

ترجمه: «آن هنگام که خاطرات سرزمین معشوقه و سرزمینی که به فراقش راضی نمی گشت را به یاد آورد گریه کرد.»
و همواره بر ویرانه هایی که با وزش مداوم بادهای چهارگانه مندرس و کهنه می گردد آواز سر می دهد.

۱- قصیده عینیه، ص ۹.

۲- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

۳- قصیده عینیه، ص ۱۴.

نسیب عریضه هم از هبوط ناخرسند است و جدایی از آن را با اشک ریزان همراه می داند:

إِنَّ طَرْفِي قَدْ كَلَيْلَا طَالَ مَا قَدْ سَقَى الطُّلُولَا
مِنْهُ دَمْعٌ سَكُوبٌ مَا لَهُ مِنْ نُضُوبٍ^۱

ترجمه: «چشمم دیر زمانی است که ویرانه های منزلگاه معشوقه را با اشک ریزانی که خشک نمی شود، سیراب می کند و دیگر ناتوان و خسته گشته است.»

۳-دنیای فرودین که روح در آن فرود آمده است از نظر هر دو ویرانه ای است و محروم شدن از خوشی ها را برای آن ها در پی دارد.

ابن سینا معتقد است روح با اکراه تمام در این دنیای ویرانه فرود آمده و همواره در جستجوی آن است که در یابد علت این فرود آمدن چیست؟

أَنْفَتَ وَمَا أَنْسَتَ فَلَمَّا وَاصَلْتَ أَلْفَتَ مُجَاوِرَةَ الْخَرَابِ الْبَلَقَعِ
فَلِأَيِّ شَيْءٍ أَهْبَطْتَ مِنْ شَامِخِ عَالٍ إِلَيَّ قَعْرِ الْحَضِيضِ الْأَوْضَعِ^۲

ترجمه: «(روح) ناخرسند بود و با آنجا انس نگرفت و آن زمان که به وصال تن خاکی رسید، با این دنیای ویرانه الفت گرفت.

پس از چه روی از آن مکان والا به قعر گودال پست دنیا فرود آورده شد؟»

نسیب عریضه هم اعتقاد خود را با بیان محروم شدن از خوشی هایی بیان می کند که روز گاری در عالم بالا از آن بهره مند بود، به همین جهت از واژگانی همچون «حرمانه (از آن محروم شدیم)، شقاء (بدبختی) و فناء (نابودی)» برای بیان سختیها این دنیا بهره می گیرد:

نَوَاءٌ مُخَدَّرُ الرُّوِي وَنَحْظِي بِمَا حَرَمَنَاهُ فِي الْوُجُودِ
إِنْ كَانَ لِأَبَدٍ مِنْ فُؤَادِ فَلَتَبْقَى فِي الْأَرْضِ لِلشَّقَاءِ^۳

ترجمه: «به سوی سراپرده آرزوها آهنگ سفر می کنیم و از آنچه که در دنیا از آن محروم

۱- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۲.

۲- قصیده عینی، ص ۱۳.

۳- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۰.

گشتیم بهره مند می گردیم.

اما اگر چاره ای جز ماندن دل نباشد، پس در زمین برای بدبختی می مانیم.»

۴- هر دو از این مکانی که در آن فرود آمدند به عنوان یک بند یا قفس یاد می کنند که گویا آن ها را در بند کشیده و مانعی برای حرکت به سوی کمال و وصال آن ها به حساب می آید: ابن سینا در بیان این دام می گوید:

إِذْ عَاقَبَهَا الشَّرْكُ الْكَثِيفُ وَصَدَّهَا فَفَصَّ عَلَى الْأَوْجِ الْفَسِيحِ الْمَرِيعِ^۱

ترجمه: «زیرا دامی محکم مانع از حرکت روح شده و قفسی او را از اوج آسمان بازداشته است.»

نسبب هم در قصیده خود به ذکر گرفتاری خویش می پردازد و معتقد است که این گرفتاری ها نباید مانعی برای او به حساب آیند:

لَا تَهَمَّنْكَ الرَّمَالُ لَا يُعَيِّنُكَ الْعِقَالُ^۲

ترجمه: «به شنزارها (موانع راه) توجه نکن و مبادا بندها مانع حرکت گردند.»

۵- هر دو شاعر میل به پرواز و وصال دارند و در شعر خود از ذکر پر و بال بهره می گیرند. ابن سینا از کلمه «ورقاء» که نام کبوتر است به عنوان نمادی در قصیده خود استفاده می کند و از آنجا که ابن سینا دنیا را مکان مناسبی برای هبوط نمی داند، همواره در پی آن است که این کبوتر نفس یا روح را برای ترک این دنیا به پرواز درآورد:

وَعَدَّتْ مُفَارِقَهُ لِكُلِّ مُخْلَفٍ عَنْهَا حَلِيفَ التَّرْبِ غَيْرَ مُشِيعٍ^۳

ترجمه: «و هر کس که به زمین دل بسته است و او را همراهی نمی کند را ترک نموده است.»

نسبب عریضه هم این موضوع را با مخاطب قرار دادن همراه خویش (یاسمیر نفسی) بیان می کند و خواهان پرواز از این عالم محدود می باشد.

۱- قصیده عینیه، ص ۱۲.

۲- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۴.

۳- قصیده عینیه، ص ۱۶.

فَم تَخِذِ لِلْمُنَى جَنَاحاً يَطِيرُ مِنْ عَالَمِ الْخُدُودِ^۱

ترجمه: «به پا خیز تا برای آرزوها بال و پری بگیریم تا از این دنیا و عالم محدود پرواز کند.»

۶- سرچشمه حقیقت ها در نزد هر دو سراسر خوشی و بهره مندی است. ابن سینا بیان می کند که سرچشمه حقیقت ها جایگاه با ارزشی است که هیچ کس حاضر به ترک یا فراموش کردن آن نیست چرا که روح در آن با شادی روزگار خویش را سپری می کند:

هَبَطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَتَمَنُّعٍ^۲

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

وَ أَظْنُهَا نَسِيَتِ غُهْوداً بِالْحَمِي وَ مَنْزِلًا بِفِرَاقِهَا لَمْ تَفْنَعِ^۳

و می پندارم که او خاطرات خوشش در سرزمین حمی (منزلگاه معشوقه) و منازلی که به فراقش راضی نمی گشت را فراموش کرده است.»

«المحل الأرفع» و «الحمی = سرزمین معشوق» همان سرچشمه حقیقت هاست .

نسیب عریضه در وصف سرچشمه حقیقت ها، الفاظی را به کار می برد که شنونده با شنیدن آن درک می کند که این مکان، مکانی سرشار از زیبایی است. وی خود را مشتاق رسیدن به آن می داند:

نَوءُمْ خِدرَ الرُّوِي وَنَحْظِي بِمَا حُرْمَنَاهِ فِي الْوُجُودِ
لَو رُمْتُ يَوْمًا لَكُنْتُ أَجْنِي مِنْ تَمَرِ الْحُسْنِ مَا أَشَاءُ^۴

۱- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

۲- قصیده عینی، ص ۹.

۳- همان، ص ۱۴.

۴- الأرواح الحائرة، ص ۱۷۹.

ترجمه: «به سوی سراپرده آرزوها آهنگ سفر می کنیم و از آنچه که در دنیا از آن محروم گشتیم بهره مند می گردیم.

اگر روزی قصد کنم، از بهترین نعمت‌ها آنچه را که بخواهم بر می گیرم». «خدر الرؤی»، «دیار فیها سنی الجمال» همان سرچشمه متعالی است که روح به هر چه بخواهد در آن جا می رسد.

۷- در پایان راه هر دو نوری می درخشد و سپس پنهان می شود. ابن سینا نوری را می بیند که در قرقگاه (سرزمین معشوق) درخشیدن می گیرد و به ناگاه محو می شود:

فَكَأَنَّمَا بَرَقَ تَأَلَّقَ بِالْحَمَىٰ ثُمَّ انْطَوَىٰ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَلْمَعْ^۱

ترجمه: «گویی در حمی (سرزمین معشوق) برقی درخشید سپس پنهان شد، گویی هرگز ندرخشید.»

نسبب هم در پایان راه نوری را می بیند و امیدوار می شود که به جاودانگی رسیده است اما خیلی زود متوجه می شود که این پنداری بیش نیست:

صَاحٍ، قُلْ! هَلْ تَرَى فَفَوْقَ أَوْجِ الْوَدُورِ
بَارِقًا قَدْ سَرَى مَا وَرَاءَ الْخُلُودِ؟
تِلْكَ نَارُ الْخُلُودِ^۲

ترجمه: «ای دوست و همسفر من! بگو آیا بر اوج قله ها جرقه ای را می بینی که از ورای مرزها (موانع) عبور کرد؟ این همان آتش جاودانگیست.»

وجوه افتراق دو قصیده:

این دو قصیده علاوه بر وجوه اشتراک با یکدیگر تفاوت هایی رانیز دارند که ما در این نوشتار مواردی از آن را بیان می کنیم:

۱- قصیده عینی، ص ۱۷.

۲- الارواح الحائرة، ص ۱۹۶.

۱- در نزد این سینا نفس حقایق را می بیند و پرده ها کنار رفته است:

هَجَعَتْ وَ قَدْ كُشِفَ الْغِطَاءَ فَأَبْصَرَتْ مَا لَيْسَ يُدْرِكُ بِالْعَيْونِ الْهُجَّعِ^۱

ترجمه: «روح به خواب رفت و حجابها کنار رفت. پس او چیزی را دید که با دیدگان خواب(غافل) نتوان دید.»

اما در نزد نسیب عریضه شک و تردید همواره وجود دارد و شاعر مدام از روشنی و راه می پرسد و گویا همواره حجابی در پیش روی اوست:

هَلْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَى رُجُوعٍ؟ هَلْ مِنْ طَرِيقٍ إِلَى وُصُولٍ؟^۲
حُجُوبُ اللَّيْلِ لَا تَزَاحُ جِوَرَةُ الْحَيِّ أَيْنَ رَاخُوا؟
لَيْسَ نُورٌ وَلَا نَبَاحٌ هَلْ تُرَى يَكْشِفُ الصُّبْحُ؟^۳

ترجمه: «آیا راهی برای بازگشت هست؟ آیا راهی برای رسیدن وجود دارد؟»

ترجمه: «حجابهای شب، کنار نمی روند. همراهان و همسایگان کجا رفته اند؟ نه روشنی است و نه صدای سگی! راستی آیا صبح طلوع می کند.»

۲- در «عینیه» این گونه به نظر می رسد که نفس با هم نشینی دنیا خو گرفته است و آن روزگار خوش خود در «حمی» همان سرمنزل مقصود را فراموش کرده است:

أَنْفَتَ وَ مَا أَنْسَتَ فَلَمَّا وَاصَلَتْ أَلْفَتَ مُجَاوِرَةَ الْخَرَابِ الْبَلَقَعِ^۴
وَ أَظُنُّهَا نَسِيَتْ غُهْوداً بِالْحِمَى وَ مَنْزِلاً بِفِرَاقِهَا لَمْ تَقْنَعِ^۵

ترجمه: «(روح) ناخرسند بود و با آنجا انس نگرفت و آن زمان که به وصال تن خاکی رسید، با این دنیای ویرانه الفت گرفت.»

۱- قصیده عینیه، ص ۱۲.

۲- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۰.

۳- همان، ص ۱۸۲.

۴- قصیده عینیه، ص ۱۳.

۵- همان، ص ۱۴.

و می پندارم که او خاطرات خوشش در سرزمین حمی (منزلگاه معشوقه) و منازلی که به فراقش راضی نمی گشت را فراموش کرده است.»

اما نسیب عریضه گویا همواره به فکر فرار از دنیاست و آرام و قرار ندارد:

يَهْرُنِي فِي الدُّجَى حَنِينٌ إِلَيَّ الَّذِي مَرَّ مِنْ وَصَالٍ
هَلْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَيَّ رُجُوعٍ؟ هَلْ مِنْ طَرِيقٍ إِلَيَّ وَصُولٍ؟^۱

ترجمه: «اشتیاق به دوران سپری شده وصال، مرا در تاریکی به حرکت وا می دارد آیا راهی برای بازگشت هست؟ آیا راهی برای رسیدن وجود دارد؟»

۳- در عینیه فقط نفس است که سیر می کند:

هَبِطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَتَمْتُّعٍ^۲

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

اما قصیده «علی طریق ارم» یک سیر گروهی است و قلب، امیال درونی، عقل، شوق، آرزوها، خیال، شعر، خاطرات و حتی گناهان شاعر را همراه می کنند:

قَدْ كَانَ فِي الرَّكْبِ قَلْبِي وَ مَهْجَتِي وَ هَوَايَا
وَ فِي الْهَوَادِجِ حِلْمِي وَ رَغْبَتِي وَ الطَّوَايَا^۳

علاوه بر آن نسیب عریضه در این قصیده از تعبیر «یاسمیر نفسی» استفاده کرده؛ گویا که همزادی را در این سفر خیالی برای خود متصور کرده، یعنی اسلوب نسیب عریضه چیزی شبیه اسلوب جاهلی است. آنجا که بر گریه بر اطلال دوستان را می طلبد و همراهی آن ها را می خواهد اما شیوه ابن سینا این گونه نیست:

۱- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۰.

۲- قصیده عینیه، ص ۹.

۳- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۹.

۴- سیر ابن سینا برای درک حقیقت هر دو جهان و اثر حکمت خداوندی است:

إِنْ كَانَ أَهْبَطَهَا إِلَاهٌ لِحِكْمَتِهِ طَوَّيْتُ عَنِ الْقَدِّ اللَّيْبِ الْأُرْوَعِ
وَتَعَوَّدُ عَالِمَةً بِكُلِّ خَفِيَةٍ فِي الْعَالَمِينَ وَخَرَفُهَا لَمْ يُرْفَعِ^۱

ترجمه: «اگر خداوند او را برای آگاه شدن از حکمتی فرو فرستاد که بر دانای عاقل و زیرک نیز پوشیده است. پس روح، دانا به همه نهانی های دو جهان باز می گردد در حالی که دیگر قادر به بازگشت به جسم نیست.»

امانسیب عریضه این سیر خود را همراه با حیرت و وقوف می داند وی در طول مسیر این دغدغه را دارد که آیا به آن چه در خیال خود دارد می رسد یا نه و این بر خلاف رفتار ابن سینا است:

تَهَيَّمُ نَفْسِي وَكَسْتُ أَدْرِي بِحَاصِلِ أَوْ مُسْتَحِيلِ
يَا صَاحِبِ! قَدْ حَرَّتْ أَيْنَ أَمْضَى وَالسُّبُلَ ضَلَّ عَنِ الضَّلُولِ^۲

ترجمه: «نفسم سرگشته است و نمی دانم آیا مقصودم حاصل می شود یا غیر ممکن است. ای دوست! متحیر شده ام که به کجا بروم.»

۵- شروع سفر ابن سینا از آسمان به سمت زمین می باشد. وی با واژه هبوط به این مسئله اشاره کرده است:

هَبِطْتُ إِلَيْكَ مِنَ الْمَحَلِّ الْأَرْفَعِ وَرَقَاءَ ذَاتِ تَعَزُّزٍ وَتَمُنُّعِ^۳

ترجمه: «از والاترین محل و عالی ترین مرتبه، کبوتر روح که دارای مقامی بس والا و منبع است، به سوی تو فرود آمد.»

ولی در سیر نسیب عریضه سفر از همین زمین خاکی یا دنیا آغاز می گردد و به سوی کمال پایان می پذیرد:

۱- قصیده عینی، ص ۱۹.

۲- الأرواح الحائرة، ص ۱۸۰.

۳- قصیده عینی، ص ۹.

فَقُمْ بِنَايَا سَمِيرَ نَفْسِي تَقِفُوا الْأَمَانِي إِلَى الْكَمَالِ
قُمْ تَتَّخِذْ لِلْمُنَى جَنَاحًا يَطِيرُ مِنْ عَالَمِ الْخُدُودِ

ترجمه: «به پا خیز تا برای آرزوها بال و پری بگیریم تا از این دنیا و عالم محدود پرواز کند. برخیز تا بالی از آرزوها بگیریم که از دنیای ماده پرواز کند».

نتیجه

از آنچه که ذکر گردید می توان به این نتیجه رسید که:

- هر دو شاعر به مسئله «هبوط» اشاره کرده و معتقدند نفس و روح در بند تن گرفتار شده است. این سینا به گرفتاری نفس در بند جسم و نسیب عریضه به گرفتاری آن در بند دنیا باور دارند.
- هردو از هبوط ناخرسند بوده و تنها راه ابراز این ناخرسندی را گریه بر گذشته می دانند و تنها با آن دلخوشند.
- دنیای فرودین از نظر هر دو ویرانه است لذا برای ذکر آن از بند و قفس بهره می گیرند و اینگونه به ناخوشایند بودن آن اشاره می کنند.
- هردو میل به ترک این ویرانه و وصال به سرچشمه حقیقت ها دارند. چرا که در آنجا به کمال واقعی و حقیقی که به جستجوی آن بودند دست می یابند.
- سرچشمه حقیقت ها سرشار از خوشی بوده و هر دو شاعر از آن به نیکی یاد می کنند. چرا که هر دو در آن روزگار خوشی داشته اند و لذا یادآوری آن برای هر دو لذت آفرین است.
- این سینا عقیده دارد که پس از فرودنفس در این دنیای فرودین حقایق آشکار گشته امانسب عریضه همواره در مقابل خود حجابی را می بیند و حیرت و شک او را رها نمی سازد. و شاید از آن جهت است که شاعر حیرت لقب گرفته است.
- از نظر این سینا نفس به این دنیا خو گرفته و گذشته خویش را فراموش کرده است ولی نسیب به فکر فرار از دنیاست و به آرامش حقیقی دست نیافته است.
- در قصیده عینیه سیر نفس مدنظر است بر خلاف قصیده علی طریق ارم که یک سیر گروهی «عقل، قلب، حلم، رغبت، شوق و...» است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن سینا، (۱۳۳۱)، قصیده عینیه، شرح: محمد علی حکیم الهی، انتشارات کتابخانه زوار، تهران.
- ۲- پورنامداریان، تقی (۱۳۶۸)، رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی، چاپ سوم، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۳- جبران، خلیل جبران، الأعمال الكاملة، ج ۵، دار و مکتبه الهلال، بیروت، بی تا.
- ۴- الجرجانی، علی بن محمد (۱۳۶۸)، التعریفات، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران.
- ۵- جلالی، علیرضا، مقایسه قصیده عینیه ابن سینا با بیژن و منیژه فردوسی، مطالعات عرفانی، شماره اول، تابستان ۸۴.
- ۶- جمیل سراج، نادره، نسیب عریضه الشاعر الکاتب الصحفی، دار المعارف، قاهره، بی تا.
- ۷- دیب، ودیع، (۱۹۹۳م)، الشعر العربی فی المهجر الامریکی، چاپ دوم، دار العلم للملایین، بیروت..
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، دنباله جستجو در تصوف ایران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۹- ستاری، جلال (۱۳۷۲)، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران.
- ۱۰- سجادی، جعفر (۱۹۹۱)، فرهنگ لغات اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، زبان و فرهنگ ایران، تهران.
- ۱۱- عریضه، نسیب (۱۹۴۶م)، الأرواح الحائرة، نیویورک.
- ۱۲- عزیزی، ناهید، بررسی رسالات رمزی ابن سینا، مجموعه مقالات همایش بین المللی ابن سینا.
- ۱۳- فتح الهی و نظری علی، نماد انگاری قصیده عینیه ابن سینا و بازتاب آن در اندیشه عارفان مسلمان، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴، پاییز ۸۸.
- ۱۴- گدازگر، حسین، داستانهای رمزی در اندیشه فلسفی ابن سینا، کیهان اندیشه، شماره ۴۶.
- ۱۵- گوهرین، صادق (۱۳۶۸)، شرح اصطلاحات تصوف، ج ۴، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران.
- ۱۶- محمود، عبد الخالق (۲۰۰۷)، معجم اصطلاحات الصوفیة، مکتبه الآداب، القاهره.